



آخرین فرستاده

آخرین فرستاده

نویسنده: حمزه اندریاس تزورتزیس

مترجم: سینا مقدمی فرد

طراحی داخلی و جلد: مؤسسه آستانه

ویراست: ۲۰۲۳

له به ریوه به رایه تیی گشتیی کتیبخانه گشتیییه کان - هه ریمی کوردستان،

ژماره سپاردنی (۱۹۰۸) ی سالی ۲۰۲۳ پی دراوه

حق چاپ برای مؤسسه آستانه محفوظ است ©

آخريــن فرستاده

تأليف:

حمزه اندرياس تزورتزيس

مترجم:

سينا مقدمی فرد





(با عرض پوزش بسیار مشغولم، اصلاً وقت ندارم)

این یکی از جواب هایی است که در حال حاضر بسیار زیاد با آن مواجه می شویم و هیچ تردیدی در آن نیست. زمان یک انرژی تجدیدنپذیر است، پس لازم است در استفاده از آن محتاط باشیم زیرا به هیچ وجه قابل جبران نیست.

انسان فقط زمانی ارزش وقت را خواهد دانست که آن را از دست بدهد. به عنوان مثال پنج ساعت مانده به اتمام موعد، بسیار مثرتر از پنج هفته گذشته است. از آنجایی که وقت ارزشمند است باید از خودمان پرسیم که چرا مشغول مطالعه این کتاب هستیم؟

اصل موضوع این است؛ در طول تاریخ، پروردگار همواره پیامبرانی را به منظور راهنمایی به سوی بشریت روانه ساخته است. اما در نهایت فرستادن پیامبران متوقف گردید و هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد.

مبعوث شدن آخرین پیامبری که پس از آن پیامبری نخواهد آمد، خبر از آخرین مهلت می دهد، و تو نیز باید تصمیم نهایی خود را بگیری که آیا دعوت این پیامبر را با جان و دل خواهی

پذیرفت یا از پذیرش آن سرباز خواهی زد، زیرا مکان ابدی تو بستگی به این تصمیم دارد.

من در مورد پیروی کورکورانه سخن نمی گویم، به راستی که این پیامبر دلائل قدرتمندی داشته است که صحت و درستی دعوت او را اثبات نموده و یاری دهندهٔ پیام او بوده است.

لحظاتی دیگر حقائق بسیاری در مورد فردی به نام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهید فهمید.

کسی که مردم را به سوی آخرین پیام از جانب پروردگار دعوت می کرد و خود را آخرین فرستادهٔ الهی معرفی نمود.

این دعوت آسانی نیست، اما با استفاده از یک سری معیار می توانیم به حقیقت و درستی پیام او پی ببریم.

اگر تعصب را کنار بگذاریم و به شیوه‌ایی صحیح به زندگی او نگاهی گذرا داشته باشیم، می توانیم سه حدس و گمان در مورد دعوتش مطرح کنیم:

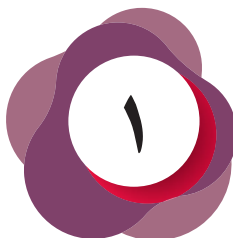
۱. فردی دروغگو بوده است.

۲. فردی دیوانه بوده است.

۳. فردی صادق بوده است.

این حدسیات را می توان برای هر فردی که دعوت به سوی
هر موضوعی می دهد، مطرح نمود.

ما نیز در اینجا آنها را برای اثبات درستی و صحت دعوت
محمد (ﷺ) به کار می گیریم.



آیا محمد (ﷺ) فردی دروغگو بوده است؟

با نگاهی اجمالی و کوتاه به تاریخ و سیرت محمد (ﷺ) با مجموعه نکاتی مواجه می شویم که با بررسی این نکات به نهایت اخلاق و منش والی او پی می بریم.

او در یکی از طوایف بزرگ و صاحب منصب مکه به نام «بنی هاشم» متولد شده است که پاسدار و خادم خانه کعبه بودند و این نیز یکی از دلایل شهرت پیامبر (ﷺ) بوده است. اعراب بت پرست آن زمان سیستم زندگی طایفه‌ایی و قبیله‌ایی داشتند.

تمام مردم شهر مکه نه تنها به محمد (ﷺ) اطمینان کامل داشتند بلکه به او لقب «امین» نیز داده بودند که به معنی «امانتدار» است. جدای از همه اینها، به صداقت و درستکاری در بازرگانی و تعامل صحیح با مردم نیز مشهور بود. همچنین کمک به مستمندان و یتیمان و زنان بی سرپرست به شهرت او در میان مردم افزوده بود.

بت پرستی نه تنها بر سر اعراب سایه افکنده بود، بلکه آن کسانی را که پیرو آئین ابراهیم بودند را نیز در منجلاب خرافات و بت پرستی غرق کرده بود.

بت پرستی در تمام موضوعات اجتماعی و سیاسی آن زمان کاملاً مشهود بود.

در چهل سالگی محمد (ﷺ)، پیامبری خود را به مردم اعلام نمود و آنها را از پرستش بت هایی که ساخته دست خوشان بودند، نهی کرد و به آنان اعلام نمود که عبادت بت ها، شرک و گمراهی مطلق است، و تمامی کسانی که این سنگ های بی جان را به جای خداوند یکتا پرستش می کنند با عذاب ابدی و بی پایان عذاب داده می شوند.

محمد (ﷺ) در نقد و رد تمامی این آئین های شرکی، بی باکانه عمل نمود. حال به این فکر کنید چه لزومی دارد که دروغ بگویند؟ کسانی که به دروغ متوسل می شوند یا بدین خاطر است که از ناراحتی نجات یابند و یا اینکه سودی نصیبشان گردد. اما آیا این رفتار و تعامل محمد (ﷺ) با این دو دلیل مطابقت دارد؟

بت پرستان آیین خود را با جان و دل قبول کرده بودند، و نسبت دادن آن به گذشتگان به جدیت آنان در این موضوع می افزود.

در مدت کوتاهی محمد (ﷺ) از شخصی صاحب احترام و کمالات به فردی مبعوض و بی ارزش نزد اهالی مکه تبدیل شد. ابتدا سعی کردند به وسیله طمع و رشوه او را منصرف کنند، ثروت، زن و حتی پادشاهی مکه را به او پیشکش کردند، اما هیچ فایده‌ایی نداشت. راه‌های دیگری را در پیش گرفتند، نظیر: محاصره اقتصادی، شکنجه، تحقیر ایشان و پیروانش نزد مردم مکه و حتی به جان ایشان سوء قصد کردند اما پیامبر (ﷺ) نه تنها با آنان سازش نکرد، بلکه با شدت بیشتری مردم را به سوی پیام خویش دعوت می کرد و با بت پرستی مقابله می کرد.

هرچند تعداد پیروانش اندک بود، اما بسیار مورد شکنجه و تعذیب قرار می گرفتند، بنابراین لازم بود به سرزمین دیگری مهاجرت کنند، در نهایت خود پیامبر (ﷺ) نیز ناچار تصمیم به هجرت گرفت و در شهر دیگری به دنبال پناهگاه بود.

در اینجا در می یابیم اگر محمد (ﷺ) دروغگو یا حيله گر می بود - دور از وجود مبارک ایشان - چنانکه سیاستمداران می دانند پس باید تسلیم خواست و اراده مردم می شد، اما او با شدت هرچه بیشتر با عقائد باطل آنان مبارزه می کرد.

چرا پیشنهادات قریش مبنی بر صلح و سازش و دستیابی به آن جایگاه ها را رد کردند؟ شاید گفته شود قصد محمد (ﷺ) از دروغ گفتن برای زمان حال خودش نبوده است بلکه بدین منظور بوده که خود را تبدیل به افسانه ای در در ذهن

مردم برای آیندگان گرداند، و به معنای دیگر یک پروژه بزرگ و باشکوه ایجاد کند که همه اینها عواملی برای کسب شهرت بوده است. اما اینگونه تهمت‌ها فقط پس از مرگ ایشان زده می‌شوند. با نگاهی متفکرانه به عصر و زمان محمد (ﷺ) درمی‌یابیم که این پیامبر هیچ امید و شانس برای موفقیت نداشته است.

حقیقت موفقیت محمد (ﷺ) چیزی کمتر از یک معجزه نبوده است ولی با این وجود همچنان فردی متواضع و به دور از تکبر بود و همواره دستاوردها و پیروزی‌های کسب شده را به پروردگار نسبت می‌داد و آنها را از توفیقات و فضائل الهی می‌دانست.

پوشاک و جامه‌اش مانند عامه مردم بود و در کنار آنان زندگی می‌کرد، درحالی که می‌توانست به بلندترین جایگاه برسد و خود را از فقر به اوج ثروت و دارایی برساند اما زندگی خود و خانواده‌اش در اوج سادگی سپری می‌شد.

اگر هدف محمد (ﷺ) کسب شهرت می‌بود، پس می‌توانست همزمان با دعوت به سوی پروردگار، به مردم مکه نیز اجازه دهد به پرستش بت‌هایشان ادامه دهند.

مشرکان و بت‌پرستان مکه نیز به وجود یک خالق بلندمرتبه اقرار می‌کردند، اما معتقد بودند که این بت‌ها هستند که سبب تقربشان به پروردگار می‌شود، پس تبلیغ به سوی خداوندی

یکتا، شیوه نامناسبی برای کسب شهرت و ثروت بود. حتی محمد (ﷺ) مردم را از غلو در وصف خود ایشان هم برحذر می داشت.

حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، قَالَ : سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ : أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : (لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ ، فَقُولُوا : عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ) ^(۱) یعنی: «در مدح من زیاده روی نکنید همانگونه که نصارا در مدح عیسی بن مریم زیاده روی کردند، من بنده خدا هستم پس شما هم اینگونه مرا خطاب کنید: بنده الله و فرستاده وی».

همچنین می فرمود: «پروردگارا! آرامگاه من تبدیل به بت نشود که مردم آن را پرستش کنند».

پروفسور «مونتگمری وات» محقق در زمینه های عربی و اسلامی در کتاب خود به نام (محمد در مکه) اشاره می کند:

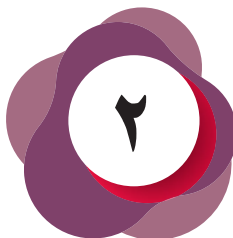
«آمادگی محمد برای تحمل شکنجه و مصائب به دلیل تبلیغ پیام پروردگارش، و حسن خلق پیروانش و نگاه به او در جایگاه یک رهبر و همچنین عظمت موفقیت اش، زمینه بحث در مورد رفتار و کردار والایش را فراهم ساخته است، لذا قرار دادن محمد (ﷺ) به عنوان یک فرد فرصت طلب و متظاهر

نه تنها چاره نیست بلکه مشکلات بیشتری ایجاد می کند».

جدای از دست یافتن به ثروت و مقام دنیایی، یا تلاش برای پرستش و تعظیمش در آینده، محمد (ﷺ) هیچ دلیل دیگری ندارد که او را برای ابلاغ به سوی پیامش ترغیب کند یا آن همه شکنجه و اذیت و آزار را تحمل کند، قطعاً باید دلیل دیگری وجود داشته باشد. آیا او فردی دیوانه بود؟ آیا به راستی از سوی پروردگار برایش وحی می آمد، یا فقط تصوراتی خود ساخته بودند؟

شاید اینها سبب شوند که محمد (ﷺ) سرسختانه برای ابلاغ پیامش دعوت کند، بدون آنکه به آزار و محنت‌های پیش‌رو توجه کند.

اما مشکل اصلی این است که اسناد و دلائل نمی‌توانند از این احتمالات و فرضیات حمایت کند.



آیا محمد (ﷺ) شخص خیال پردازی بوده است؟

افراد نادان و خیال پرداز توان جدایی میان صحت و نادرستی را ندارند، تنها تلاش آنان صحیح جلوه دادن نظریاتی است که از طریق دلائل واهی و غیرمنطقی به سوی آن دعوت می کنند از حوادث مهمی که نشان از نهایت صداقت و راستی پیامبر (ﷺ) است، حادثهٔ مرگ غمناک ابراهیم یکی از فرزندان ایشان بود.

پس از ابتلای ابراهیم به بیماری، درمدت زمان کوتاهی وفات نمود. زمانی که از خاکسپاری او فارغ شدند، خورشید گرفتگی اتفاق افتاد. جماعتی از مردم این حادثه را معجزه می پنداشتند. این سخن میان مردم پیچید که خورشید گرفتگی به سبب مرگ غم‌انگیز ابراهیم اتفاق افتاده است هم اینکه پیامبر (ﷺ) متوجه این اخبار و سخنان شدند، فوراً فرمودند: **(إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا**

رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبَّرُوا، وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا...^(۱)

یعنی: «به راستی که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های عظمت پروردگار هستند، و برای مرگ و زندگی هیچ کس گرفته نمی شوند، اگر این نشانه‌ها را دیدید، خداوند را تعظیم کنید و او را بخوانید».

فردی خیال پرداز یا دیوانه به آسانی می توانست این حادثه را فرصتی برای تصدیق خود در میان جامعه قرار دهد و با استفاده از آن منزلت خود را در میان جامعه بالا ببرد، خصوصاً که این اعتقادات در میان مردم بسیار شایع بود:

«با چشمان خود مشاهده کردید که این دلیلی بر پیامبری من است، حتی ماه و خورشید نیز با من ابراز همدردی می کنند!»

حتی در عصر حاضر نیز، با توجه به پیشرفت علم در زمینه افلاک و کیهان شناسی، باز هم هستند افرادی که به این حوادث ایمان دارند و برای خسوف و کسوف دلیل می آورند.

اگر پیامبر فردی دروغگو می بود (العیاذ بالله) به راحتی می توانست این حالات را حجتی برای اثبات خودش به کار گیرد و مردم را فریب دهد، اما با مطالعه زندگی او می بینیم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دور از گمراهی و خودپرستی، پیوسته در حال جذب

آحاد جامعه به سوی پروردگار خویش بوده است، نه به سوی تقدیس خود.

سخنان بی ارزش و رفتاری به دور از عقل از یک فرد خیال پرداز و دیوانه، امری بدیهی ست، به عنوان مثال: امکان دارد امروز به چیزی دعوت دهد، اما پس از مدتی در مقابل همین ادعا و دعوتش بایستد. اما پیام و تبلیغ رسول الله (ﷺ) از هرگونه تغییری مبرّا بود و این یکی از نقاط قوت و آشکار تبلیغ ایشان به مدت بیشتر از بیست سال بود.

دعوت خود را با پیامی بی نقص و آشکار آغاز نمود و بر آن مستدام بود، که عبارت بود از پرستش خالق یکتا و شریک قائل نشدن برای او. در همان زمان نیز توجه مردم را به سوی اوضاع غیرعقلانی که در آن غرق شده بودند جلب می کرد، آن هم پرستش بت‌هایی بود که با دستان خود می ساختند. مجسمه‌هایی که قدرت دفع و اعطای هیچ ضرر و نفعی را حتی برای خود نداشتند به راستی که محمد (ﷺ) تغییری بلندمدت و عظیم در میان جامعه بت‌پرست ایجاد کرد و اثباتی بر این است که تغییر جامعه‌ایی که در آن شرک و بت پرستی موج می زند، از یک فرد دیوانه و سردرگم محال است.

چنانکه مشاهده می کنید در عصر حاضر نیز اسلام تاثیر بسزایی در زندگی مردم دارد، حتی مورخین و محققین غیرمسلمان نیز اقرار می کنند که محمد (ﷺ) یکی از

شاخص‌ترین کسانی است که در طول تاریخ، مردم متأثر به پیام ایشان بوده‌اند. دلیل این امر نیز فقط تاثیرگذاری معنوی دعوت ایشان نبوده است، بلکه می‌توان در تمامی عرصه‌های زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشت و خانوادگی از آن بهره گرفت.

چگونه امکان دارد یک فرد بی‌سواد که در بیابان‌های گرم حجاز زندگی می‌کرد به این سطح از معرفت و شناخت برسد؟ یا اینکه کسی بگوید اگر راهنمایی‌های محمد (ﷺ) همراهی قلمداد شود، پس براساس چه چیزی به یک فرد گمراه و دیوانه گفته می‌شود؟ محمد (ﷺ) چگونه توانست شراب را ممنوع کند؟ درحالی که این امری بسیار صعب و طاقت‌فرسا بود، چون زندگی اعراب با شراب گره خورده بود و حتی برای آن شعر می‌سرودند.

در مقایسه با شکست مهار مسکرات در جامعه مدرن و دارای تکنولوژی‌های پیشرفته جهان، مانند ایالات متحده آمریکا که آنان را مجبور به وضع قوانین شدید و سخت‌گیرانه کرده‌است، راه حل محمد (ﷺ) کاملاً دقیق و عاقلانه بود که در آن شخصیت افراد و خصلت‌های خاص آنان را مدنظر قرار داده بود.

رسول اکرم (ﷺ) با نشان دادن خطرات و اثرات ویرانگر شراب، قدم به قدم آنان را از شراب ساخت، سپس با طی مراحل

حکیمانه به طور کلی مصرف آن را ممنوع کردند. زمانی که آیات منع شراب نازل شد، مردم شراب‌هایی را که در خانه داشتند، دور انداختند تا جایی که در کوچه‌های مدینه، جوی‌هایی از شراب به راه افتاده بود. مردم به میل و رغبت خود این کار را کردند، بدون اینکه متوجه هیچ‌گونه اجباری شوند.

یکی دیگر از نشانه‌های صدق و راستی محمد (ﷺ) شیوه تعامل او با معاندین و دشمنانش بود. صلح حدیبیه یکی از برجسته ترین نمونه‌هایی است که می‌توان به آن اشاره نمود. پیامبر (ﷺ) همراه با مسلمانان عازم سفر حج بودند و به راحت می‌توانستند شهر مکه را فتح کنند، اما محمد (ﷺ) با آنان معاهده نمود که قرآن با «پیروزی بزرگ» از این واقعه یاد می‌کند. بسیاری از مسلمانان از دستاوردهای این صلح ناآگاه بودند، حتی یکی از اصحاب محبوب پیامبر (ﷺ)، آشکارا در مقابل این عهدنامه می‌ایستد و آن را نادرست تلقی می‌کند.

در هنگام عقد معاهده، یکی از مشرکین به درخواست پیامبر تمسخر می‌کند، و آن زمانی بود که پیامبر (ﷺ) فرمود در متن معاهده نوشته شود که محمد پیامبر خداست. مرد مشرک نیز گفته بود: اگر ایمان داشتیم که تو فرستاده و پیامبر خدا هستی، این درگیری‌ها رخ نمی‌داد.

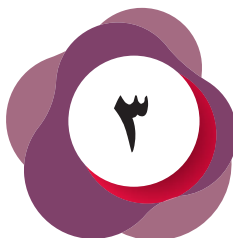
پیامبر (ﷺ) از کاتب خود می‌خواهد که بنا به درخواست مشرکان عمل کند و آن را تصحیح کند و «محمد بن عبدالله»

را بنویسد، زمانی که هیچ‌یک از صحابه رضی الله عنهم حاضر به انجام این کار نشدند، محمد (ﷺ) خود قلم را به دست می‌گیرد و بر روی آن خط می‌کشد. بنابراین چنین رفتار و تعاملات واقع‌بینانه‌ای، به هیچ وجه از یک فرد دیوانه و خیالاتی بر نمی‌آید.

با خواندن این نمونه‌ها، بازهم این سوال پیش می‌آید که:

محمد (ﷺ) چگونه به این حد از درک و معرفت از مردم و تاثیرگذاری بر آنان رسیده بود؟ چگونه توانسته بود این چنین تغییری درازمدت، نه تنها در افراد پیرامون خود، بلکه در تمام جهان ایجاد کند؟ اگر فردی خیالاتی و دروغگو نبوده‌است، پس او چه بوده است؟

تنها یک احتمال باقی می‌ماند که این احتمال نیز دلیل کمال آن یگانه مرد می‌باشد.



یک فرد صادق بوده است؟

اگر محمد (ﷺ) به راستی فرستادهٔ پروردگار بوده است و از جانب الله راهنمایی و وحی دریافت می‌کرد، صداقت و درستی اش، و خالص کردن خود برای ابلاغ پیام پروردگار را اثبات می‌کند. همچنین درک عمیق ایشان نسبت به شخصیت انسان و ارائهٔ راه‌حل‌هایی که تا عصر حاضر نیز بشر مدیون آنهاست را نشان می‌دهد. این خود دلیلی بر وجود نهایت شناخت اجتماعی، درونی، مذهبی، قانونی و تاریخی پیام و راهنمایی‌های ایشان است.

پیامبر (ﷺ) برای اصلاح رابطهٔ میان انسان و خالقش فرستاده شده بود و تنها درخواست ایشان از مردم، پرستش خدای یکتا بود. خدایی بدون نقص و غیرقابل مشاهده، خدایی بزرگ و مهربان و بخشنده.

آخرین موضوعی که در این مقاله به آن می‌پردازیم؛ پیش‌بینی‌های دقیق پیامبر (ﷺ) دربارهٔ اوضاع و حوادث آینده است.

نمونه‌های بسیاری دربارهٔ پیش‌بینی‌های پیامبر (ﷺ) وجود دارند، که بیشتر آنها در کتاب (the Forbiddeh Prophecies) مورد بحث قرار گرفته‌اند. ما در اینجا تنها یک مورد از پیش‌بینی‌های ایشان را ارائه خواهیم داد که آشکارا به وقوع پیوسته است.

پیش‌بینی آینده برای اعراب بدوی

تقسیم بندی اعراب از هزاران سال پیش به دو قسمت بوده است: شهرنشینان و اعراب بدوی.

بیشتر جمعیت اعراب، شهرنشین بودند که در شهرهای قدیمی و تاریخی جهان مانند: دمشق، قاهره، مکه، صنعا و بغداد زندگی می‌کردند.

در طرف دیگر اعراب بدوی قرار داشتند که در بیابان‌های وسیع حجاز در حال گذران زندگی بودند. زندگی آنان به شیوهٔ عشایری بود، حتی زمانی که اسلام در عصر طلایی خود قرار داشت، اینان از شیوهٔ زندگی خود دست بردار نبودند، شیوه‌ایی که هزاران سال بود آن را سرلوحهٔ خود قرار داده بودند. این

اعراب فقیر و بی سواد بودند و دوری از مردم شهرنشین را برای خو برگزیده بودند.

در سال ۱۹۴۰، محقق انگلیسی «سر ویلفرد تزیجر» از این مناطق دیدن می کند و اینگونه در مورد آنان می نویسد:

«زمانی که به سخنان آنان گوش فرا می دادم، به این فکر می کردم که بنای زندگی بدویت چقدر متزلزل است. شیوه زندگی شان باعث شده بود که بسیار به قدر باور داشته باشند، آن چیزهایی که خارج از قدرت آنها بود. بسیار اندک پیش می آمد که در مورد فردایشان فکر کنند، در حالی که بارش باران، محاصره و هجوم قبائل یاعی، بیماری و یا هر احتمال دیگری وجود داشت که آنها را بدبخت کند و یا به زندگی شان پایان دهد. آنچه که در توان داشتند را انجام می دادند و بسیار به خود نیز اعتماد داشتند، اما اگر مسائل بنا به خواست قلبی آنها صورت نمی گرفت، بدون ناراحتی به عنوان قدری از جانب خداوند آن را می پذیرفتند»^(۱)

با وجود اینها، محمد (ﷺ) پیشبینی این را کرده بود که زمانی فرا می رسد که اعراب بدوی در ساختن منازل بلند با یکدیگر رقابت خواهند کرد.

(1) Thesiger, Wilfred (2007), Arabian Sand, Penguin, Kindle Edition, Loc 3572.

زمانی که از ایشان در مورد نشانه‌های قیامت می پرسند، می فرماید:

(وَأَنَّ تَرَى الْحُقَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ..)^(۱)
یعنی: «یکی از نشانه های قیامت این است که اعراب پا برهنه‌ایی را می بینی که در بنای منازل مرتفع از یکدیگر پیشی می گیرند».

این یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین احادیث پیامبر (ﷺ) محسوب می گردد.

به نکات دقیق این فرموده پیامبر (ﷺ) بنگرید که از ایشان در مورد نشانه های قیامت می پرسند که در پاسخ می فرماید: «مردمانی معلوم، اعراب بدوی که در آن منطقه زندگی می کردند»، یعنی آنها را مشخص می کند. محمد (ﷺ) می توانست به صورت عام به این پرسش جواب دهد، به طور مثال: خواهید دید که مردم در بنای ساختمان های مرتفع از یکدیگر سبقت می گیرند. این سخن فراگیر بود و می توانست هر زمان و مکانی را شامل شود.

امروزه در کشور های عربی و به خصوص در کشورهای خلیجی می توان قبائلی را مشاهده نمود که تا اواسط قرن بیستم، مشغول چوپانی و پرورش شتر و گوسفند بودند، اما

(۱) رواه مسلم برقم ۸

اکنون در حال پیشی گرفتن از یکدیگر برای ساختن مرتفع‌ترین ساختمان‌ها و برج‌های جهان هستند. این تغییرات چگونه در این مدت بسیار کم رخ داد؟

چگونه این مردم فقیری که به جای کفش، تکه‌هایی از چرم را می‌پوشیدند، به ثروتمندترین کشورهای دنیا تبدیل شدند؟

در حقیقت مجموعه‌ایی از عوامل سبب رخ دادن این اتفاقات شد، از جمله: سقوط حکومت عثمانی که زمامدار مسلمانان و اعراب بودند، به وجود آمدن رفتارهای تند اسلامی از طرف رؤسای قبائل عرب و نیز برداشتن نگهبانان آن شهر دیرینه هاشمی در هر دو مسجد مکه و مدینه.

همچنین از مهم‌ترین عواملی که سبب این تغییرات شد، ماده‌ایی است که در این جهان مدرن از هر ماده‌ی دیگری با ارزش‌تر است، آن هم نفت است. بیابان‌هایی که اعراب بدوی در آن ساکن بودند، ذخایر عظیمی از نفت را در خود جای داده‌اند. در مدت زمانی کوتاه، اعراب بیابان‌گرد از سواری شتر به مجهزترین و زیباترین خودروهای جهان رسیدند.

هم‌اکنون مرتفع‌ترین سازهٔ جهان در یکی از کشورهای خلیجی می‌باشد، آن هم برج خلیفه به طول ۸۲۸ متر است. اما در مدت کوتاهی پس از افتتاح این برج، یک خانوادهٔ سعودی اعلام کردند که در حال شروع به ساخت مرتفع‌ترین برج جهان

به طول ۱۰۰۰ متر هستند و به شیوه دیگری در حال سبقت از یکدیگر در برج سازی هستند.

براستی چه چیزی سبب شد که محمد (ﷺ) اینگونه پیش‌بینی کند؟

اگر هدف پیش‌بینی کردن بود، آیا مناسب‌تر نبود که این پیش‌بینی را به قدرت‌های مطرح عصر خویش نسبت دهد؟ قدرت‌هایی مانند فارس، روم و چین که مشتاق بنای سازه‌های مرتفع بودند.

پیامبر (ﷺ) مخالف مشغولیت مسلمانان به تلاش بیش از حد برای تجمیع مال بودند و هشدار می‌داد که جمع‌آوری مال غیرضروری سبب افساد امت می‌شود.

آنچه که نگاه‌ها را به سمت خود جلب می‌کند، عدم علاقه شخصی پیامبر (ﷺ) به بنای قصر و کاخ‌های مجلل بود، بلکه زندگی ایشان در نهایت سادگی و بی‌آلایشی بود.

رسول اکرم (ﷺ) ساده‌زیستی را به ما توصیه نموده‌است و خودشان نیز همین ساده‌زیستی را در پیش گرفته بود.

اگر پیامبر (ﷺ) قصد داشت این پیش‌بینی را محقق سازد، می‌بایست اعراب را به بنای ساختمان‌های مرتفع ترغیب می‌کرد و خود ایشان نیز باید در این امر، تمام سعی خود را می‌کردند. به طور آشکار مشاهده می‌کنیم که این پیش‌بینی‌ها از

روی هوای نفس و بیهوده نبوده است.

پیامبر محمد (ﷺ) حامل اخباری در مورد احوال آینده بود و بشریت را از روز قیامت انداز داد. اکنون ما در روزهای پایانی هستیم، هیچ‌یک از ما در این دنیا جاودان نخواهیم بود. لازم است این را بدانیم که پایان راه نزدیک است و زمان بسیار سریع در حال اتمام است.

آیا توشه‌ایی به همراه خود داری؟

(أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَتَى السَّاعَةُ؟)، مردی اعرابی از پیامبر (ﷺ) پرسید: «روز قیامت چه وقتی اتفاق می‌افتد؟»

(قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟)، رسول الله (ﷺ) فرمود: «برای آن روز توشه‌ایی داری؟»

(قَالَ: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ.)، آن مرد گفت: «دوست داشتن الله و پیامبرش را.»

(قَالَ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ) ^(۱) رسول الله (ﷺ) فرمود: «تو همراه با کسانی هستی که آنان را دوست داری.»

این حدیث به ما یادآوری می‌کند که محبوبیت الله و

پیامبرش در نزد ما، سبب نجات می شود.

برای دوست داشتن حقیقی، تنها اعتقاد فکری کافی نیست، بلکه عمل به آن نیز مهم است. و برای نجات و محفوظ ماندن لازم است مطیع و پیرو آخرین فرستاده الهی باشیم.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]، «سرمشق و الگوی زیبایی
در پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که امید به خدا
داشته، و جویای قیامت باشند، و خدا را بسیار یاد کنند».

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱-۳۲]، «ای محمد (ﷺ) بگو:
اگر الله را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خداوند نیز
شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده
مهربان است. بگو: از الله و پیامبر او پیروی کنید، اگر سرپیچی
کنند، بدانند که خداوند کافران را دوست ندارد».

نیوه پروك

- ۵..... (با عرض پوزش بسیار مشغولم، اصلاً وقت ندارم)
- ۸..... آیا محمد (ﷺ) فردی دروغگو بوده است؟
- ۱۴..... آیا محمد (ﷺ) شخص خیال پردازی بوده است؟
- ۲۰..... یک فرد صادق بوده است؟
- ۲۱..... پیش‌بینی آینده برای اعراب بدوی.....
- ۲۶..... آیا توشه‌ایی به همراه خود داری؟